

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies
Vol. 17, No. 1, (Serial. 33), Autumn 2023 & Winter 2024

Research Article

 10.30497/qhs.2023.244466.3768



 20.1001.1.20083211.1402.17.1.6.5

Understanding the Inner Meaning of Hadith in the Thought of Qadi Noman al-Maghrebi

Seyyed Hossein Fallahzadeh Abarghoey*
Mohsen Qasempour**

Received: 15/07/2023

Accepted: 19/08/2023

Abstract

How to discover the esoteric message of hadith and know its criteria is one of the issues that has received less attention in the studies of understanding hadith. Dealing with this issue is effective in evaluating of the hadith interpretations of the Ismailis. This article examines the understanding of the inner meaning of hadith in the thought of Qadi Noman al-Maghrib (363 ah). For this purpose, Qadi Numan's thought in the field of understanding the inner meaning of hadith has been thoroughly explored in the book *Ta'vil al-Daa'im*. According to this research, the only source of inner understanding from Qadi Numan's point of view is Imam Ismaili. For this reason, the only possible effort in the field of understanding the inner meaning of hadith is to discover the connection between the external and inner meaning. This work is effective in justifying the inner meanings. Qadi Numan has used evidence to show the link between the external and inner meaning of hadiths. His most important witness to express the connection between the external and inner meaning is the connection between the inner meaning and the The meaning of hadith words.

Keywords: *Qadi Numan, inner meaning of hadith, Ta'vil al-Daa'im, Ismaili hadith.*

* PhD in Quran and Hadith Sciences, Kashan University, Kashan, Iran. (Responsible Author)
fallahzadeh.h@gmail.com

** Professor of the Department of Quran and Hadith Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
m.qasempour@atu.ac.ir



http://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۷، شماره ۱، پیاپی ۳۳

پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صص ۱۶۴-۱۳۹

مقاله علمی - پژوهشی

10.30497/qhs.2023.244466.3768



20.1001.1.20083211.1402.17.1.6.5

فهم باطن حدیث در اندیشه قاضی نعمان مغربی

سید حسین فلاح‌زاده ابرقوئی*

محسن قاسم پور**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸

مقاله برای اصلاح به مدت ۱۲ روز نزد نویسندگان بوده است.

چکیده

چگونگی کشف پیام باطنی حدیث و شناخت معیارهای آن از مسائلی است که در پژوهش‌های فقه الحدیثی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پرداختن به این مسأله در ارزیابی و تعیین میزان اعتبار تأویل‌های حدیثی اسماعیلیان (مهمترین مدعیان علم تأویل حدیث) مؤثر است. جستار حاضر به بررسی فهم باطن حدیث در اندیشه قاضی نعمان مغربی (د ۳۶۳ق) - برجسته‌ترین شخصیت اسماعیلی در حوزه تأویل حدیث - می‌پردازد. برای این منظور اندیشه قاضی نعمان در حوزه فهم باطن حدیث، با کاوش کامل در کتاب *تأویل الدعائم* مورد بررسی قرار گرفته و با ارائه نمونه‌های متعدد تحلیل شده است. بر اساس این پژوهش، تنها خاستگاه فهم باطن از نگاه قاضی نعمان، امام اسماعیلی است و جز او کسی به اسرار نهفته در گزاره‌های روایی دسترسی ندارد. از این رو تنها کوشش مجاز در حوزه فهم باطن حدیث، کشف مناسبت و ارتباط معنای ظاهری و باطنی است که در موجه ساختن معانی باطنی و جلوه عقلائی بخشیدن به آنها مؤثر است. قاضی نعمان برای نشان دادن پیوند بین ظاهر و باطن روایات، به شواهدی تمسک نموده که نمی‌توان آنها را دلیل قطعی تأویل برشمرد. مهمترین شاهد او برای بیان مناسبت بین رموز ظاهری و باطنی، ارتباط معنای باطنی با معنای لغوی است.

واژگان کلیدی

قاضی نعمان، فهم باطن حدیث، تأویل الدعائم، تأویل حدیث، اسماعیلیه.

* دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول).

fallahzadeh.h@gmail.com

m.qasempour@atu.ac.ir

** استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

مقاله مستخرج از رساله دکتری است.



طرح مسئله

در منظومه فکری قاضی نعمان مغربی، فرآیند فهم حدیث و دستیابی به مراد شریعت، از فهم ظاهر حدیث آغاز شده و در نهایت به فهم باطن آن منتهی می‌شود. قرین ساختن فهم ظاهر و فهم باطن، شاخصه اندیشه فقه الحدیثی قاضی نعمان است که نظیر آن در عملکرد دیگر محدثان کمتر دیده شده است. تبیین حقیقت این اندیشه، گامی نو در راستای شناخت اندیشه‌های باطنی در مسأله فهم حدیث است و تفاوت «تأویل حدیث» نزد اسماعیلیان، با کارکرد این اصطلاح نزد سایر محدثان را نمایان می‌سازد. از نگاه محدثان، هر گاه حدیث به واسطه شواهد عقلی یا نقلی بر معنای خلاف ظاهر خود (معنای مرجوح) حمل شود، تأویل حدیث صورت گرفته است (ر.ک: مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۱۷). تأویل حدیث نزد قاضی نعمان دارای شاخصه‌هایی متفاوت با این اندیشه است که در نوشتار حاضر به آن پرداخته شده است.

در این پژوهش ضمن بررسی منشأ و خاستگاه تأویل‌های حدیثی قاضی نعمان، پرسشهای زیر پیرامون فهم باطنی حدیث در اندیشه او واکاوی می‌شود:

۱. آیا میان دوگانه ظاهر و باطن پیوند برقرار است یا فهم باطن مستقل از فهم ظاهر صورت می‌گیرد؟
۲. زمینه‌ها و مقدمات فهم باطن در منظومه فکری قاضی نعمان چیست؟
۳. آیا فهم باطن، همچون فهم ظاهر، امری ضابطه‌مند و دارای معیار است؟
۴. نقش ابزار زبان در تأویل‌های حدیثی قاضی نعمان چیست؟

پیشینه تحقیق

پیش از این تأویل‌های قاضی نعمان موضوع برخی پژوهش‌ها قرار گرفته است. از مهمترین این پژوهش‌ها می‌توان به کتاب «عقائد الباطنیة فی الإمامة و الفقه و التأویل عند القاضی النعمان» نوشته محمد الهادی الطاهری اشاره نمود که مؤلف تلاش نموده و جهت عقلانی تأویل‌های قاضی نعمان در موضوعاتی نظیر داستانهای انبیاء، نماز، روزه و حج را تبیین کند و ضمن بیان ویژگیهای برجسته تأویل‌های او، دیدگاه‌های وی را با افکار فلاسفه، صاحبان اندیشه و تأویل‌های اسماعیلیه مقایسه نماید (طاهری، ۲۰۱۱م).

حیدر محمد عبدالله الکربلانی نیز در مقاله «المنهج التأویلی عند القاضی النعمان»، با محور قرار دادن یکی از آثار قاضی نعمان با عنوان مفاتیح النعمه، دیدگاه او درباره مفهوم تأویل را



بررسی کرده و به صورت موضوعی، برخی تأویل‌های وی را بررسی نموده است (الکربلائی، ۲۰۲۰م).

غلامعباس عشرتی نیز به «بازخوانی قواعد و شرایط تأویل از دیدگاه قاضی نعمان» پرداخته که دستاورد پژوهش او بیان چهار ویژگی برای تأویل‌های قاضی نعمان است: توجه به ظاهر در کنار باطن، ارتباط مفهومی تأویل و عقل، تأثیر اخلاص و ایمان در صحت تأویل، منتهی شدن تأویل به علم امام (عشرتی، ۱۳۹۴ش).

همچنین شماری از پژوهش‌ها، با تکیه بر تأویل‌های قاضی نعمان سامان یافته‌اند که می‌توان از آنها به عنوان پژوهش مرتبط با نوشتار حاضر یاد نمود؛ نظیر مقاله «مقایسه رویکردهای تأویلی قاضی نعمان و عبدالرزاق کاشانی در آیات فقهی» که نگارندگان در صدد مقایسه رویکردهای تأویلی این دو اندیشمند هستند (حاجی‌اکبری و ستار، ۱۳۹۹ش). دیگر پژوهش مرتبط، مقاله «تأویل در روایات اسماعیلی» است که برای تبیین ماهیت تأویل نزد اسماعیلیه، از دیدگاه‌های تأویلی قاضی نعمان بهره گرفته است (فتحی و دیگران، ۱۳۹۸ش).

در پژوهش‌های یاد شده، چارچوب‌های فکری قاضی نعمان برای تأویل گزاره‌های شریعت مورد بررسی قرار گرفته و تلاش شده تا به ویژگی‌های تأویلی او در مقایسه با تأویل‌های دیگران اشاره شود. در عین حال، روش او برای دریافت باطن گزاره‌های روایی به صورت جداگانه تحلیل نشده است. تلاش حاضر با رویکرد اندیشه‌شناسی و با روش توصیفی - تحلیلی، به کشف خطوط فکری قاضی نعمان و معیارهای فهم باطن حدیث، در گستره کتاب تأویل الدعائم پرداخته است. نگارنده می‌کوشد ضمن تکمیل یافته‌های پیشین، معیارهای قاضی نعمان برای دریافت لایه‌های باطنی گزاره‌های روایی را بررسی کند.

۱. انکاره تأویل حدیث

در ادبیات اسماعیلیه، به گروندگان معمولی و کسانی که به تازگی به این آیین رو آورده و دعوت را پذیرفته‌اند، «مستجیب» گفته می‌شود (دفتری، ۱۳۸۶ش، ص ۵۴۱). مستجیب در سلسله مراتب دعوت، مسئولیتی بر عهده ندارد؛ به طوری که حمید الدین کرمانی در ترسیم مراتب ده‌گانه دعوت، جایگاهی برای مستجیب قرار نداده و مسئولیت آخرین مرتبه دعوت، یعنی مکاسر را، جذب مستجیب به آیین حق مطرح نموده است (ر.ک: کرمانی، ۱۹۸۳م، ص ۲۵۶).

از نگاه قاضی نعمان مغربی، پس از آنکه مستجیب، عهد و میثاق ولی خدا (امام اسماعیلی) را پذیرفته و جذب این آیین گردید، باید با علم ظاهر شریعت آشنا شود که تنها از ائمه هدی صلوات الله علیهم (شش امام نخست از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله) گرفته می‌شود. ظاهر شریعت دارای هفت مرتبه است که قاضی نعمان آنها را حدود سبعة می‌نامد.

نخستین مرتبه از حدود سبعة، شناخت امام زمان و پذیرش ولایت است که هیچ عملی بدون آن مورد قبول واقع نمی‌شود. پس از آن مُستجیب، با فراگیری واجبات طهارت، نماز، زکات، صیام، حج و جهاد، مراتب ظاهر یا «دعائم/سلام» را سپری می‌کند و آماده ورود به حدود باطن می‌شود (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۱۹). با توجه به این که باطن شریعت امری پنهان و پوشیده است، درک آن برای تازه‌وارد دشوار است. به همین دلیل رعایت تدریج در ارائه آن لازم است (ر.ک: قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۲۰)؛ به طوری که اگر به یک باره تمام باطن در اختیار او قرار گیرد، ممکن است فهم او آسیب بیند و سر از انکار در آورد (قاضی نعمان، ۱۹۶۰م، ص ۲۶). برای این منظور، شناخت باطن شریعت در سه مرحله صورت می‌گیرد که از آنها به حد رضاع، حد تربیت و حد بلوغ یاد می‌شود.

با وجودی که قاضی نعمان برای راهیابی به حقیقت شریعت و فهم کامل دین، از حدود هفت‌گانه ظاهری و حدود سه‌گانه باطنی سخن می‌گوید، از نگاه وی مقدمه عمل به شریعت مقبول، فهم دو گانه ظاهر و باطن شریعت است. گو اینکه مراد او از بیان حدود متعدد، صرفاً بیان ترتیب در مراحل فراگیری شریعت است که سرانجام سپری نمودن آنها، دستیابی به فهم شریعت در دو سطح ظاهر و باطن است (ر.ک: قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۲۰). به بیان دیگر، طرح مراحل متعدد برای فهم باطن، به معنای سطوح مختلف فهم باطنی نیست بلکه هدف از این تقسیم، مهیا ساختن قلوب برای تحمّل معارف باطنی است (ر.ک: قاضی نعمان، ۱۹۶۰م، ص ۲۶). به همین دلیل قاضی نعمان برای رعایت اصل تدریج در آموزش باطن، از مرحله رضاع باطنی آغاز می‌کند که در آن «اصول تأویل» را برای تازه‌واردان آموزش می‌دهد.

مراد از «اصول تأویل» همان رموز و اشارات باطنی است که از نگاه او موجب بارور شدن اوهام شنوندگان و برانگیخته شدن حواس آنها به سوی حکمت‌های پوشیده نصوص شریعت می‌شود (قاضی نعمان، ۱۹۶۰م، ص ۲۶). در مرحله رضاع، بنای او بر بیان حکمت‌ها و حقایق باطنی نیست و کوشش اصلی او معرفی رموزی است که بیانگر باطن مفاهیم قرآن و حدیث هستند (ر.ک: قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۸).



بیان امثال و رموز، مقدمه و زمینه فهم باطن روایاتی است که در آنها از این رموز استفاده شده است. او معتقد است زمانی که تازه وارد با رموز آشنا شود، مقدمات آشنایی و قبول تأویل باطنی و حقایق امور برایش فراهم می‌شود (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۷).

پس از آن که تازه وارد با رموز و اشارات مفاهیم آشنا شد و قلبش آنها را پذیرفت، نوبت به مرحله تربیت می‌رسد که در آن باطن حلال و حرام الهی و احکام ظاهری بیان می‌شود. در این مرحله، حقیقت باطنی نهفته در ورای واجبات الهی و احکام عملی بیان می‌شود که کتاب *تأویل الدعائم* در راستای رسیدن به این هدف به خامه آمده است (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۷). در حقیقت، تبیین حقایق باطنی و تأویل گزاره‌های روایی - مبتنی بر امثال و رموزی که پیشتر بیان شده - در این مرحله انجام می‌پذیرد. کسانی که مراحل پیش‌گفته را به صورت کامل طی کنند در فهم باطن شریعت به حد بلوغ می‌رسند.

با توجه به آنچه گذشت، سرانجام سپری نمودن مراحل سه گانه رضاع، تربیت و بلوغ، دریافت باطن نهفته در ظواهر نصوص است که قاضی نعمان از آن با عنوان «تأویل» یاد نموده است. در اندیشه قاضی نعمان، تأویل و باطن در مقابل ظاهر آنچه در حدیث و تزیل بیان شده، قرار دارد. وی در عنوان بحثی که درباره نظریه تأویل بیان نموده، تأویل و باطن را در مقابل ظواهر موجود در قرآن و حدیث قرار داده است (ر.ک: قاضی نعمان، ۱۹۶۰م، ص ۲۸). بر همین اساس، تمام توضیحاتی که در *دعائم الاسلام* درباره ظاهر روایات آورده، از قبیل بیان ظاهر می‌داند ولی شروح موجود در *تأویل الدعائم* را باطن و تأویل می‌خواند (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۴). بنابراین در نگاه قاضی نعمان مراد از تأویل و فهم باطن حدیث، بیان مفهومی در ورای معانی ظاهری الفاظ روایات است.

از نگاه قاضی نعمان یکی از مهمترین کارکردهای بیان چنین مفهومی برای روایات، معنا بخشیدن به نصوص شرعی و عبادی است که ظاهر بیشتر آنها در سنجه عقل بی‌مقدار جلوه می‌کند. وی در ذیل روایت نبوی مبنی بر ظاهر و باطن داشتن قرآن می‌نویسد: «اگر معانی باطنی نبود، زمانی که دینداران در بیشتر عبادات و واجبات اندیشه می‌کردند، برایشان بی‌معنا جلوه می‌نمود» (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۰۸). این مطلب حاکی از آن است که یکی از انگیزه‌های او برای پرداختن به تأویل حدیث، سازگار نشان دادن نصوص شریعت و قواعد عقلی است؛ چنانکه وی در ارائه تأویل گزاره‌های روایی نیز از تبیین عقلانی و بیان شواهد مورد پسند اندیشمندان غفلت نورزیده است.

مسأله هماهنگی تأویل و عقلانیت، در اندیشه برخی دیگر از دانشمندان اسماعیلی نیز مطرح شده است. یکی از نویسندگان معاصر با استناد به برخی آثار حمید الدین کرمانی مانند *المصابیح فی اثبات الإمامه*، معتقد است که وی آن تأویلی را در احادیث مجاز می‌شمرد که با عقل و خرد سازگاری و هماهنگی داشته باشد. به طور مشخص و به نظر این نویسنده، دیدگاه کرمانی را می‌توان به وضوح در معنای حدیث نبوی «بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنه» جستجو کرد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۲ش، ج ۳، ص ۲۸۱ - ۲۸۲).

۲. خاستگاه تأویل حدیث

قاضی نعمان مسأله تأویل را امری شناخته شده نزد عرب‌زبانان می‌داند؛ ولی بیان باطن گزاره‌های شرعی و مفاهیم دینی را به امامان از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده و دیگران را از بیان آن ناتوان می‌داند. از نگاه او تأویل از سنخ دانشهای بشری نیست که بشر خود قادر به درک آن باشد؛ بلکه بیان آن بر عهده خداوند است و بشر در رسیدن به آن محتاج اولیای الهی است (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۴۷). به بیان دیگر همانطور که علم ظاهر شریعت اختصاص به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داشته و معجزه ایشان به شمار می‌آید، علم باطن معجزه امامان اهل بیتش می‌باشد (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۰؛ قاضی نعمان، ۱۹۶۰م، ص ۳۱). این دیدگاه توسط سایر دانشمندان اسماعیلی نیز پذیرفته شده است؛ به طوری که کرمانی، «ناطق» (پیامبر) را صاحب تنزیل، و «اساس» (امام) را صاحب تأویل دانسته است (الکرمانی، ۱۹۸۳م، ص ۲۵۳ - ۲۵۴).

با وجودی که قاضی نعمان بیان باطن را ویژگی اختصاصی امام می‌داند، در بیان تأویل روایات از گوینده آن یاد نمی‌کند؛ در حالی که در بیان ظاهر روایات از گوینده حدیث نام می‌برد. افزون بر این در مقدمه کتاب *اساس التأویل*، به وعده خود مبنی بر ذکر تأویل روایات دعائم الاسلام اشاره کرده و بیان تأویل آن را به خود نسبت داده و می‌نویسد: «نذکر باطنه علی ما یوجب هذا الحد» (قاضی نعمان، ۱۹۶۰م، ص ۳۲). بر اساس این شواهد، این امکان وجود دارد که او تأویل‌های موجود در آثارش را از جانب خود مطرح کرده و از خاستگاه اصلی تأویل دریافت نکرده باشد. به طور مسلم او در مقام بیان دیدگاه، تنها خاستگاه تأویل را امامان از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته است.



از سویی بر اساس برخی شواهد، در مقام عمل، توضیحات تأویلی خود را از خزانه دانش اولیای خدا برگرفته است. به عنوان نمونه در توضیح آیات مربوط به سخن گفتن خداوند (بقره: ۳۰) می‌نویسد:

«نخستین چیزی که پیرامون این مطلب از "گنجینه دانش اولیای خداوند" شایسته ذکر است، این است که منظور از نسبت دادن سخن و کلام به خداوند مراعات فهم شنوندگان است» (قاضی نعمان، ۱۹۶۰م، ص ۵۳).

همچنین از برخی عبارات وی چنین برداشت می‌شود که او علم باطن را از امام اسماعیلی زمان خود فرا می‌گیرد و تأویل روایات را از جانب خود مطرح نمی‌کند. به گفته او پس از گذشت مدت زمان طولانی که مردم از معارف ظاهری و باطنی محروم بودند، خدای متعال به مردم زمان وی منت نهاد و توسط امام زمانشان ایشان را از معارف ظاهر و باطن سیراب نمود (ر.ک: قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۵۱). بر همین اساس در پایان مجلس مربوط به تأویل روایات باب تیمم می‌نویسد:

«این مطالب، آخرین قسمت از باب تیمم کتاب دعائم الاسلام است که در این جلسه و جلسات قبل، آنچه از ائمه علیهم السلام پیرامون ظاهر تیمم و احکام آن آمده است را شنیدید. همچنین باطن این مطالب و معانی آنها را به میزان مرتبه‌ای که در آن هستید، از ولی زمان و سرپرست امور و امام زمانتان شنیدید» (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۹۹؛ همچنین ر.ک: ج ۱، ص ۷۲).

بنابراین دستیابی به تأویل که علم اسرار دین و باطن شریعت است، تنها از عهده اولیای الهی بر می‌آید و آنچه او از تأویل بیان می‌کند، آموخته‌های او از امام زمان خویش است که حدود باطن را به فراخور مراتب افراد برای ایشان گشوده است (قاسم‌پور و دیگران، ۱۳۹۸ش، ص ۱۷). او معتقد است کسانی که بر اساس میل خود به تأویل پردازند، هر چند از خرمن علم و دانش خوشه‌های فراوان چیده باشند، از مکاید شیطان ایمن نخواهند بود و از مسیر ایمان خارج خواهند شد (ر.ک: قاضی نعمان، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۴۷).

۳. پیوند ظاهر و باطن حدیث

در یک نگاه می‌توان پیروان اندیشه‌ی ظاهر و باطن داشتن شریعت را به دو گروه تقسیم نمود. دسته اول کسانی هستند که برای ظاهر و باطن شریعت رابطه‌ای تصور نمی‌کنند و آنها را کاملاً مستقل از یکدیگر می‌پندارند. اساس این اندیشه بر مخالفت ظاهر شریعت با باطن آن استوار است. از طرفداران این دیدگاه در میان اسماعیلیه می‌توان به نسفی صاحب کتاب *المحصول* اشاره نمود. به باور او دوره‌ی محمد بن اسماعیل (دوره‌ی هفتم از ادوار امامت در نگاه اسماعیلیان) دور بی‌شریعتی است (اسعدی و دیگران، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۲۷۰).

در مقابل این اندیشه، برخی قائل به هماهنگی ظاهر و باطن شریعت هستند و آنها را دو روی سکه‌ی دین می‌دانند که در پیشگاه خداوند از هر دو بازخواست می‌شود. در میان اسماعیلیه، کسانی چون ابوحاتم رازی و حمیدالدین کرمانی از طرفداران این نظریه به شمار می‌آیند. ابوحاتم رازی دیدگاه نسفی در مورد دوره‌ی امامت محمد بن اسماعیل را نوعی اباحی‌گری و انکار ظاهر شریعت دانسته است (همان). قاضی نعمان در طرح اندیشه‌ی ظاهر و باطن گزاره‌های روایی، رویکرد دوم را برگزیده و بر خلاف اندیشه‌ی نخست، نظریه‌ی تطابق ظاهر و باطن را بیان نموده است.

وی در بیان رابطه‌ی بین ظاهر و باطن روایات باب صفات وضو، تأویل باطنی را «علت»، «شاهد» و «مثبت» ظاهر این روایات دانسته است (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴۵). از نگاه او، نه تنها باطن روایات، دلیل و شاهد بر ظاهر آنها است، بلکه ظاهر نیز به همین شکل شاهد و دلیل بر باطن آنها است (ر.ک: قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۵۲ و ۷۰). در واقع این رابطه، یک پیوند دو جانبه است که بر اساس آن همسویی و هماهنگی کامل بین ظاهر و باطن برقرار است. وی در بیان مراد از موافقت و مطابقت ظاهر و باطن می‌نویسد:

«هر چه ظاهرش واجب باشد، باطنش نیز واجب است؛ به طوری که پرداختن به یکی از آن دو، بدون دیگری، کافی نیست. هر چه در باطن حرام باشد، در ظاهر حلال نیست و هر چه در ظاهر حرام باشد، در باطن حلال نیست» (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۳۷).

بنابراین موافقت ظاهر و باطن گزاره‌های روایی و نبود اختلاف بین آنها، به معنای جریان احکام یکسان در هر دو سطح ظاهر و باطن است. هرگاه در ظاهر یک گزاره‌ی دینی، حکم حلیت جاری باشد، در باطن آن نیز حلیت جریان دارد. به همین شکل حرمت ظاهر، دلیل و نشانه‌ی حرمت باطنی است.



از این رو، اجتماع حرمت و حلیت یا پسند و ناپسند در ظاهر و باطن یک گزاره، پنداری نادرست و نشانه انحراف در فهم گزاره‌های دین است. بر همین اساس قاضی نعمان در کتاب دعائم الاسلام، اندیشه مخالفت ظاهر و باطن را، به عنوان اندیشه‌ای که ریشه‌های آن به غالیان زمان امام صادق علیه السلام برمی‌گردد، مطرح نموده و بر مخالفت آن حضرت علیه السلام با این اندیشه تأکید کرده است (ر.ک: قاضی نعمان، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۵۲ - ۵۳). لذا او از کسانی که به شمار می‌آید که بر حفظ تعادل بین ظاهر و باطن تأکید و بلکه تصریح نموده است (ر.ک: قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۵۲ - ۵۳).

از نگاه قاضی نعمان، تمام کسانی که به بهانه رسیدن به باطن دین، پیوند ظاهر و باطن را نادیده گرفته‌اند، به گمراهی و شقاوت گرفتار آمده‌اند. از این رو در بیان تأویل باطنی، به پیوند ظاهر و باطن توجه داشته و تأویل باطنی را بر اساس احکام ظاهری بیان می‌کند. او تلاش می‌کند احکامی که در ظاهر یک روایت جریان دارد، در امثال باطنی مفاهیم آن نیز جاری سازد. مثلاً در احکام ظاهری، طهارت مقدمه نماز مورد قبول است. این حکم در باطن نیز جاری است و باطن طهارت مقدمه باطن نماز است. از آنجا که باطن نماز، دعوت حق و باطن طهارت، رهایی از کفر و شرک و شک است، کسی که پیش از طهارت کامل از شرک و کفر و شک دعوت حق را بپذیرد، از اهل دعوت حق به شمار نمی‌آید (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۶۱). نمونه دیگر مسأله قضا کردن نمازهایی است که از روی سهو فوت شده‌اند. او باطن سهو در نماز را غفلت از دعوت حق دانسته و در تأویل می‌نویسد:

«همانطور که حکم سهو در نماز، قضا کردن آن است، کسی که در دعوت حق به خاطر غفلت چیزی را ضایع کند، باید آن را تلافی کند» (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۱۴).

با وجودی که نظریه پیوند ناگسست ظهر و بطن شریعت در اندیشه قاضی نعمان پررنگ است و او همواره بر آن پا فشرده است، به باور او گستره این پیوند تمامی گزاره‌های دینی را در بر نمی‌گیرد. او معتقد است گزاره‌های شریعت از نظر پیوند لایه‌ها در رسیدن به مراد شارع به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: گزاره‌های حاوی امر و نهی شریعت، گزاره‌های فاقد امر و نهی شریعت. از نگاه قاضی نعمان تنها در گزاره‌هایی پیوند ظاهر و باطن حتمی است که حاوی امر و نهی شریعت باشند. در این گونه از گزاره‌ها، پیوند بین هر دو لایه ظاهر و باطن مستحکم و ناگسستنی است. از یک سو فهم هر لایه، دلیل و نشانه فهم لایه دیگر است و از دیگر سو اقامه

و برپایی کامل دین، منوط به برپا داشتن دستورات هر دو جنبه است. نشانه روشن این گزاره‌ها، وجود امر و نهی در ساختار آنها و نیز محتوای بیانگر امور عبادی است (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۰۴؛ ج ۲، ص ۶۰).

در اندیشه قاضی نعمان، هر چند گاهی از گزاره‌های فاقد امر و نهی، هر دو جنبه ظاهر و باطن مراد است ولی این پیوند در تمام موارد برقرار نیست. در برخی موارد در ورای ظاهر، باطنی وجود ندارد و باید به همان معارف ظاهری بسنده نمود. در مقابل گزاره‌هایی از این قسم وجود دارد که مراد اصلی از آنها، معنای باطنی است و معنای ظاهری مورد نظر نیست. در حقیقت ظاهر این گزاره‌ها از سنخ امثال و کنایه‌های رایج در زبان عربی است که معنایی در ورای آنها اراده می‌شود (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۸۵).

با توجه به آنچه گذشت، گستره پیوند ظاهر و باطن، تنها گزاره‌های مربوط به احکام عملی شریعت و عبادیات را به صورت کامل پوشش می‌دهد. سایر گزاره‌ها از نظر لایه‌های فهم بر سه دسته هستند: یا هر دو لایه ظاهر و باطن مراد شریعت هستند یا یکی از آنها. در گزاره‌های تک لایه، یا ظاهر مراد است و یا باطن.

۴. پیشنهاد فهم باطن

در اندیشه قاضی نعمان، پیشنهاد فهم باطن نصوص و گزاره‌های دینی، آشنایی با تأویل نمادها و رموزی است که در ظاهر متون شریعت به کار رفته‌اند. او از واژگانی که در متون دینی به عنوان رموز باطن به کار رفته و نیازمند تأویل هستند، با عنوان «امثال ظاهر دین» یاد می‌کند. «امثال ظاهری»، رموزی هستند که در ظاهر گزاره‌های روایی به عنوان نماد معنای باطنی مطرح شده‌اند. به عنوان نمونه او بر این باور است که «حیوانات» در ظواهر متون دینی از «امثال» هستند که در تأویل گزاره روایی باید به کارکرد رمزی آنها توجه نمود. مثلاً واژگان «نحل» و «حشرات الارض»، هر دو از امثال ظاهری هستند که باطن آنها به ترتیب، «انسان مؤمن» و «انسان پست و فرومایه» است (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۸).

از این رو هر گاه این واژگان در روایات و آیات به کار روند، در تأویل باطنی باید به معنای باطنی آن توجه نمود. بر همین اساس در کتاب *تأویل الدعائم*، به معنای باطنی حیواناتی که در متن روایات به آنها اشاره شده، توجه نموده است (برای نمونه ر.ک: قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۷۲؛ ج ۲، ص ۱۵۴).



نکتہ شایان توجہ این است کہ در کلمات قاضی نعمان، واژه امثال (جمع مَثَل)، ہم در مورد معانی ظاہری و ہم در مورد معانی باطنی بہ کار رفتہ است. وی در موارد متعدد از دو گانہ «مَثَلہ فی الظاہر» و «مَثَلہ فی الباطن» بہرہ گرفتہ کہ گواہ مَثَل نامیدن معنای ظاہری و باطنی الفاظی است کہ در تأویل، بہ عنوان اصل مورد توجہ قرار می گیرند (برای نمونہ ر.ک: قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۹، ص ۴۱، ص ۴۲، ص ۱۶۸، ص ۳۲۷؛ ج ۲، ص ۹۲، ص ۱۵۸).

او بہ الفاظی کہ بیانگر تأویل و باطن امثال ظاہری هستند، «امثال باطنی» گفتہ است. در حقیقت قاضی نعمان، برای بیان معانی باطنی واژگان، دو بار از واژه «مَثَل» استفادہ کردہ کہ یکی بہ مَثَل ظاہری و رمز مربوط است و دیگری بہ مَثَل باطنی و معنای تأویلی آن. بہ عنوان نمونہ زمانی کہ می خواہد بہ تأویل واژه «ماء» در متون دینی اشارہ کند، می نویسد: «أَنَّ الْمَاءَ مَثَلٌ مَثَلِ الْعِلْمِ» (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۱). مراد از چنین گزارہ ای این است کہ واژه «ماء» از امثال ظاہری و رموز باطن است کہ در گزارہ های شریعت نیازمند تأویل است. مَثَل باطنی آن، کہ تأویلش بہ شمار می آید، «علم» است. از این رو نصوصی کہ واژه «ماء» در آنها بہ کار رفتہ، بہ «علم» تأویل می شوند.

بر ہمین منوال، در کلمات او رموزی کہ در ظاہر گزارہ ها بہ کار می روند، امثال ظاہری دین نامیدہ می شوند کہ نیازمند تأویل هستند. در ورای این رموز، امثال باطنی دین قرار دارند کہ همان باطن و تأویل آنها بہ شمار می آیند. مطالعہ تأویل های موجود در آثار قاضی نعمان نشان می دہد در منظومہ فکری امامان اسماعیلی و مراجع تأویل نزد ایشان، روح و باطن امثال ظاہری موجود در گزارہ های شریعت، مفاهیم مربوط بہ شریعت و دعوت اسماعیلی است. بہ بیان دیگر امثال باطنی، کہ در تأویل بہ عنوان باطن امثال ظاہری مطرح می شوند، برگرفته از مفاهیم موجود در شریعت و دعوت اسماعیلی هستند. برای نمونہ در جدول زیر بہ برخی از این موارد اشارہ شدہ است.

مثل باطنی	مثل ظاہری	مثل باطنی	مثل ظاہری	مثل باطنی	مثل ظاہری
المفید	الذکر	الولایۃ	النیۃ	صلاة الفجر	دعوة المہدی
المستفید	الأثنی	الکفر	الغائط	بيت الخلاء	الدعوة
الرسول	الابہام	الشرك	البول	الريح	النفاق

المسبحة	الاساس	العطر	العلم الحقيقي	النائم	الغافل في دينه
الفم	الناطق و الامام	الماء	العلم	الساق	الباطن
الخيل	الحجة	الحمير البليد	الدعاء المتخلف		

با توجه به اهمیت فهم امثال، در آغاز هر باب و پیش از بیان معانی باطنی، به بیان باطنِ امثال روایات آن باب می‌پردازد تا در بیان تأویل روایات، ذهن مخاطبان با نمادها و رموز آشنا باشد و صرفاً تطبیق را انجام دهد. به عنوان نمونه وی در تأویل روایات باب طهارت، نخست امثال و نمادهای مربوط به این باب را یکی پس از دیگری معرفی نموده و آنگاه به تأویل یک یک روایات باب طهارت بر اساس معانی باطنی امثال آنها می‌پردازد. قاضی نعمان پس از بیان امثال این باب و پیش از بیان تأویل گزاره‌ها، بر اهمیت فهم امثال در فهم باطن گزاره‌های روایی این باب تأکید کرده است (ر.ک: قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴۲).

۵. فهم باطن و شواهد آن

از نگاه قاضی نعمان، همان طور که تلاش برای فهم ظواهر شریعت امری لازم و جایز است، تلاش برای کشف روابط بین امثال ظاهری و باطنی نیز ضرورت دارد. در حقیقت منبع دریافت باطنِ گزاره‌های شریعت، امام اسماعیلی است و تلاش برای کشف روابط ظاهر و باطن امری است که در تربیت مؤمنان مؤثر است و به فهم ایشان از حقیقت دین و اقامه ظاهر و باطن شریعت کمک می‌کند. از این رو بر خلاف فهم ظاهر، که با ابزارهایی چون لغت و قواعد ادبیات زبان عربی امکان پذیر است، فهم باطن تنها از طریق امام اسماعیلی میسر می‌گردد و تنها کوششی که در این حوزه صورت می‌گیرد بیان شواهد برای مناسبت و ارتباط امثال ظاهری و امثال باطنی است.

با وجودی که در کلمات قاضی نعمان، این شواهد همراه با لام تعلیل و در ظاهر به عنوان دلیل عقلی تأویل مطرح شده‌اند، نمی‌توان آنها را دلیل قطعی برای تأویل‌های موجود در کتابش به شمار آورد؛ زیرا در بیشتر این موارد از هر گونه شباهت بین معنای ظاهری و باطنی، به عنوان دلیل تأویل یاد شده است.



بر این اساس بهتر است از چنین بیانهایی با عنوان شاهد و مؤید تأویل یاد شود نه ابزار آن؛ چنانکه وی در توجیه تأویل «طهارت» به «علم»، آیات و روایاتی را مورد استناد قرار داده و آنها را «بیان» و «تأکید» برای تأویل صورت گرفته به شمار آورده است (ر.ک: قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۳). از این رو، معیارها و ملاکهایی که از سوی قاضی نعمان برای بیان معانی باطنی مطرح شده است را ابزارهای فهم باطن نمی‌دانیم؛ بلکه آنها را از قبیل شواهد و مؤیدات معانی باطنی در نگاه او به شمار می‌آوریم.

مهمترین و پرکاربردترین شاهدی که وی در بیان مناسبت بین ظاهر و باطن رموز بیان نموده، ارتباط معنای باطنی با معنای لغوی لفظ است. با توجه به اهمیت پیوندهای لغوی امثال ظاهری و باطنی، در بحث جداگانه‌ای به این مطلب خواهیم پرداخت. افزون بر شواهد لغوی، شواهد دیگری نیز در کلمات قاضی نعمان برای پیوند ظاهر و باطن امثال مطرح شده است که عبارتند از:

۵- ۱. آیات و روایات

قاضی نعمان برای بیان روابط بین امثال ظاهری و باطنی به آیات و روایات توجه داشته و در شماری از موارد، گزاره‌های شریعت را به عنوان شاهد معانی باطنی مد نظر قرار داده است. او به دو دسته از آیات و روایات به عنوان شواهد معانی باطنی استناد کرده است:

۵- ۱- ۱. گزاره‌هایی که معانی ظاهری آنها مدنظر نیست

در شماری از آیات و روایات، الفاظی به کار رفته است که معانی ظاهری آنها، از مراد گوینده فرسنگها فاصله دارد و حقیقتی در ورای الفاظ ظاهری مورد نظر گوینده است. قاضی نعمان از این موارد به عنوان شاهد و مؤید معنای باطنی الفاظ استفاده نموده و با تطبیق معنای باطنی بر آنها، مراد حقیقی گوینده را در عبور از ظاهر الفاظ بیان می‌کند. به این ترتیب، پس از بیان باطن امثال، به شواهدی از آیات و روایات اشاره می‌کند که در آنها ظاهر لفظ مد نظر نیست و باطن آن مراد است. به عنوان نمونه درباره تأویل «تراب» به «مؤمن» می‌نویسد:

«مَثَلُ خَاكٍ فِي بَاطِنٍ، مَثَلُ مُؤْمِنٍ اسْت. سَخَنَ خَدَاوَنَدُ فِي آيَةٍ "يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا" از همین نمونه است؛ چون کافر هنگام مشاهده پاداش خداوند به مؤمنان و مجازات کافران، مؤمن بودن را آرزو می‌کند. همچنین

منظور از "ابوتراب" در سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله این است که علی علیه السلام پس از ایشان، پدر مؤمنان است» (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۸۹؛ برای ملاحظه نمونه های دیگر رک: همان: ص ۶۸؛ ص ۳۱-۳۳).

۵-۱-۲. گزاره های حاوی تشبیهات و تمثیلات

قاضی نعمان در برخی موارد از تمثیلات و تشبیهات موجود در روایات، شواهدی برای معنای باطنی به دست می آورد. چنانکه در بیان شاهد برای تأویل «زنبور عسل» به «مؤمن»، به حدیث مأثور «المؤمنون كالنحل» استناد نموده است (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۸). همچنین وی در توضیح تأویل «اسلام» به «ظاهر» و تأویل «ایمان» به «باطن»، به روایتی اشاره نموده که در آن، اسلام به دایره ای تمثیل شده که ایمان درون آن واقع شده است (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۲).

وجود چنین تشبیهاتی در گزاره های شریعت، بر اساس اغراض بلاغی صورت پذیرفته است و نمی توان چنین مواردی را دلیل بر معنای باطنی و تأویلی دانست. در عین حال قاضی نعمان با استناد به این موارد، برای معانی باطنی امثال، شواهدی از قرآن و روایات ارائه می کند و نصوص شریعت را در ردیف سایر موارد، شواهدی برای معانی باطنی الفاظ ظاهری به شمار می آورد.

۵-۲. مشابهت عددی

از جمله شواهدی که در کلمات قاضی نعمان برای مناسبت امثال ظاهری و باطنی مطرح شده، روابط عددی بین آنها است. وی روابط عددی بین معانی ظاهری و باطنی را به چند شکل ترسیم نموده است:

۵-۲-۱. مناسبت در رتبه

یکی از شواهد تأویل در کلمات قاضی نعمان مناسبت مثل ظاهری با مثل باطنی در رتبه و جایگاه است. وی در بیان رابطه ستون های هفت گانه اسلام با معنای باطنی آنها، این ملاک را مطرح نموده و مثل باطنی «ولایت» را حضرت «آدم علیه السلام» دانسته است؛ چرا که او اولین فردی است که ولایت او از جانب خداوند ثابت شده است.

همچنین مثل باطنی «طهارت» را حضرت «نوح علیه السلام» عنوان نموده است؛ زیرا او اولین کسی است که از جانب خدا برای تطهیر بندگان از گناهان، پس از حضرت آدم علیه السلام، آمده است. از آنجا که اولین فراخوان زکات، توسط «حضرت موسی علیه السلام» به مردم داده شده است، او را مثل «زکات» قرار داده‌اند. بر همین اساس درباره تأویل «حج» به «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله» می‌نویسد:

«مثل حج در باطن، مثل محمد صلی الله علیه و آله است؛ او نخستین کسی است که مناسک و احکام حج را اقامه نموده است» (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۰).

در تمام این تأویل‌ها، رابطه بین مثل ظاهری و مثل باطنی، اول بودن در رتبه است. بر همین اساس در موارد دیگر نیز با معیار قرار دادن مشابهت رتبه عددی، رابطه مثل ظاهری و مثل باطنی را تبیین نموده است (برای نمونه ر.ک: قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۲۲ و ۱۷۸).

۵-۲-۲. مشابهت در تعداد حروف

قاضی نعمان معتقد است که علت تأویل «صلاة» به حضرت «محمد صلی الله علیه و آله» و تأویل «وضو» به حضرت «علی علیه السلام»، مشابهت آنها در تعداد حروف است (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴۷). همچنین درباره تأویل «بسم الله الرحمن الرحیم» می‌نویسد:

«بسم الله» - که دارای هفت حرف است - مثل ناطقان هفت‌گانه و نیز مثل ائمه هفت‌گانه است که پیایی برای امامت بین هر ناطق می‌آیند.

«الرحمن الرحیم» - که دارای دوازده حرف است - مثل نقبای دوازده‌گانه است» (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۵۰).

همانطور که ملاحظه می‌شود رابطه منطقی و ثابتی بین امثال ظاهری و باطنی در عدد وجود ندارد. از این رو مشابهت عددی، ابزار و دلیل قطعی تأویل نیست؛ بلکه از قبیل شواهدی است که برای رابطه امثال ظاهری و باطنی توسط قاضی نعمان مطرح شده است. شایان ذکر است بهره‌گیری از مشابهت عددی، در تأویل‌های دیگر دانشمندان اسماعیلی نیز به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه ناصر خسرو در کتاب وجه دین، برای تأویل «لا إله إلا الله» به مشابهت عددی تمسک کرده و می‌نویسد:

«هفت فصل شهادت به دوازده حرف، دلیل است بر آنکه هفت امام گویانند بر دوازده لاحق که ایشان را اندر دوازده جزایر بر پای کرده‌اند مر دعوت حق را» (قبادیانی، ۱۳۸۴ش، ص ۸۹).

۵-۳. قاعده نامگذاری

عرب‌زبانان در نامگذاری اشیاء، به امور مرتبط، همسو و هماهنگ با آنها توجه نموده و بر اساس مناسبتی که بین شیء و این امور وجود دارد، از آنها در نامگذاری استفاده می‌کنند. قاضی نعمان در موارد متعدد برای تبیین مناسبت بین امثال ظاهری و باطنی از این قاعده یاد نموده و همراهی، مناسبت و ارتباط معنای باطنی با معنای ظاهری را شاهد تأویل بیان نموده است (ر.ک: قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۸، ص ۴۷، ص ۳۵۶؛ ج ۲، ص ۵، ص ۶۳، ص ۳۱۳؛ قاضی نعمان، ۱۹۶۰م، ص ۴۰). به عنوان نمونه درباره تأویل «قرآن» به «امام» می‌نویسد:

«نامگذاری شیء به اسم چیزی که همراه، مناسب و مرتبط با آن است، در زبان عربی و نزد تازیان امری معروف و رایج است. از همین رو، مثل "قرآن" مثل "امام" است؛ زیرا قرآن همراه هر امام است که بر اساس آن عمل کرده و به آن تکیه دارد و علمش نزد او می‌باشد» (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۰).

پی بردن به معنای باطنی یک مفهوم از طریق اموری که با آن در ارتباط هستند، دارای ضابطه مشخصی نیست و نمی‌توان در همه موارد به آن استناد نمود. به همین دلیل نمی‌توان آن را دلیل قطعی تأویل و ابزار آن دانست؛ بلکه تنها می‌توان به عنوان شاهد و مؤید برخی تأویل‌ها به آن اشاره نمود. با توجه به این که قاضی نعمان در موارد متعدد به این قاعده استناد نموده است، از آن در ردیف سایر شواهد معانی باطنی از نگاه او یاد می‌کنیم.

۵-۴. مشابهت در کارکرد و ویژگی‌ها

قاضی نعمان در تبیین شمار زیادی از تأویل‌ها، به شباهت ویژگی و کارکرد امثال ظاهری و باطنی توجه نموده و آن را شاهد تأویل دانسته است. هر چند بیان هر شباهتی بین ظاهر و باطن، دلیل قطعی تأویل تلقی نمی‌گردد ولی در جلوه عقلانی بخشیدن به تأویل گزاره‌های شریعت بسیار مؤثر است و مسأله گذر از معانی ظاهری را برای مخاطبان موجه می‌سازد.



در حقیقت ارائه این گونه شواهد را می‌توان تلاشی برای عقلانی نشان دادن تأویل و موجه ساختن معانی باطنی به شمار آورد. هر چه وجه شباهت مثل ظاهری با مثل باطنی قوی‌تر باشد، تأویل به عقلانیت نزدیکتر بوده و پذیرش آن آسان‌تر خواهد بود.

چنانکه قاضی نعمان، تأویل «طعام و شراب» را «علم و حکمت» دانسته و گواه این تأویل را کارکرد مشابه «طعام و شراب» و «علم و حکمت» در حیات جسمانی و روحانی انسان بیان نموده است (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۰۰). در مقابل هر چه وجه شباهت بین این دو ضعیف‌تر باشد، تأویل از عقلانیت فاصله گرفته و قبول آن دشوارتر خواهد بود. چنانکه وی مثل «دو رکعت نماز صبح» را مثل «امام و حجت در حال ستر» دانسته و خوانده شدن این دو رکعت در تاریکی صبح را گواه این تأویل بیان نموده است (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۵۸). به همین شکل پس از بیان تأویل شماری از امثال، شواهدی را با لام تعلیل ذکر می‌کند که در نگاه اولیه به نظر می‌رسد در صدد بیان علت قطعی تأویل است؛ در حالی که بررسی موارد متعدد از این تعلیلهای حاکی از ذوقی بودن دلایل و شواهدی است که وی در برقراری پیوند امثال ظاهری و باطنی بیان نموده است. در جدول زیر، به شماری از این موارد به همراه آدرس آنها در کتاب تأویل الدعائم اشاره شده است.

تأویل الدعائم	شاهد تأویل	مثل باطنی	مثل ظاهری
۲۹/۱	لأن الدنيا ظاهرة بارزة	الظاهر	الدنيا
۲۹/۱	لأن الآخرة باطنة مغيبة	الباطن	الآخرة
۳۲/۱	لأن الثياب ظاهرة	الظاهر	الثياب
۸۲/۱	كما يجلو الكحل في الظاهر ما يغشى أبصار الناظرين	ما يجلو الشك عن بصائر المستجيبين	المكحلة
۸۳/۱	لأن الشعر مثله مثل الظاهر	العلم الذي يقام به الظاهر	المشط
۱۰۲/۱	لأنها سبب الوصول إليها	الدعوة	الجنة
۱۰۶/۱ و ۲۷۳	لأن الحياة كل ذي دم به فإذا نرف دمه هلك فمات كما يموت في الباطن من عدم العلم الموت الباطن	العلم	الدم في البدن

۳۰۲/۱	لأنه يقضى على الأشياء كما يقضى الموت على الأحياء	الموت	القائم صاحب القيامة
۱۵۴/۲	أن أولياء الله و أسبابهم يحملون أثقال العباد دينا و دنيا كما أن الله خلق الدواب لركوب العباد البشريين و حمل أثقالهم	اولياء الله و أسبابهم	الدواب

۶. لغت و فهم باطنی

در آثار برخی بزرگان اسماعیلی نمونه‌هایی از تأویل‌های مبتنی بر لغت و موضوع له واژگان به چشم می‌خورد (برای نمونه ر.ک: رازی، ۲۰۱۵م، ص ۴۴۲ - ۴۴۳؛ ابن منصور الیمن، ۱۴۰۴ق، ص ۶۷ و ۷۳؛ هبه الله شیرازی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۵). در عین حال بهره‌گیری از لغت برای فهم ظاهر و باطن، در آثار قاضی نعمان به صورت چشمگیر قابل ملاحظه است؛ به طوری که توجه به لغت و معنای موضوع له واژگان احادیث، از شاخصه‌های اندیشه فقه الحدیثی او به شمار می‌آید. از نگاه او معنای موضوع له واژگان، نه تنها در فهم صحیح از ظاهر مؤثر است؛ بلکه کارکردهای گوناگون، در فهم معانی باطنی دارد و اساسا بین معنای باطنی یک واژه و معنای موضوع له آن، همسویی و هماهنگی برقرار است. از نگاه او مهمترین کارکردهای لغت برای بیان مفهوم باطنی عبارتند از:

۶-۱. زمینه‌ساز فهم باطن

از نگاه قاضی نعمان بیان مفهوم باطنی نیازمند گذراندن مراحل فهم ظاهر، به عنوان پیش‌نیاز است. او معتقد است تا زمانی که مفهوم ظاهری به روشنی فهمیده نشود، نباید وارد مراحل فهم باطن شد؛ زیرا ظاهر نشانه و دلیل باطن است و بین این دو پیوند استواری برقرار است. به همین دلیل، در آثار تأویلی وی، به صورت چشمگیری از لغت برای تبیین ظاهر روایات استفاده شده است. هر چند به ظاهر، استفاده از لغت در این موارد برای روشن ساختن معنای ظاهری متن است؛ ولی در حقیقت، انگیزه و هدف وی ایجاد زمینه مناسب برای بیان مفهوم باطنی است. شرح الفاظ حدیث بر پایه مفهوم لغوی و معنای وضعی واژه، به دو شکل زمینه را برای بیان مفهوم باطنی فراهم می‌آورد:



۶- ۱- ۱- فہم حکم

ہر گزارہ شرعی از یک حکم و یک موضوع شکل گرفته است کہ موضوع آن ظاہر و باطنی دارد و حکم آن در ہر دو لایہ ظاہر و باطن یکسان ہستند. با توجہ بہ پیوند ظاہر و باطن، ہر حکمی کہ در ظاہر جاری باشد، در باطن نیز جاری خواہد بود. بہ ہمین دلیل یکی از کارکردہای لغت روشن ساختن حکمی است کہ در ظاہر و باطن متن جاری است. در حقیقت وقتی ظاہر حکم با کمک لغت روشن شد، بر معنای ظاہری و باطنی موضوع حمل خواہد شود. ہر چند چنین کارکردی مربوط بہ فہم صحیح از ظاہر متن است؛ ولی در دستیابی بہ فہم باطن مؤثر است و نمی توان برای فہم باطن از آن چشم پوشید.

بر ہمین اساس یکی از کارکردہای لغت در کلمات قاضی نعمان، روشن ساختن حکمی است کہ بر مفہیم باطنی حمل می شود. بہ عنوان نمونہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ، دربارہ کسی کہ نمازش را با وضو و اعمال ناقص بخواند فرمودند: «صلاتہ خداج؛ نمازش باطل است» (قاضی نعمان، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۰۰). قاضی نعمان، حکم بطلان را برای ظاہر و باطن چنین نمازی ثابت دانستہ و در توضیح آن می نویسد:

«خداج» در لغت بہ معنای فساد و بطلان شیء است. زمانی کہ شتر فرزندش را پیش از کاملش شدن خلقتش سقط کند گفتہ می شود: «خدجت الناقۃ». بہ ہمین شکل، کسی کہ بر ظاہر و باطن نماز محافظت نکند، نمازش در ظاہر و باطن باطل است» (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۵).

ردیف	ظاہر متن	لغت	مفہوم باطنی	تأویل الدعائم
۱	حی علی الصلاۃ	حی فی لغۃ العرب بمعنی ہلمّ و أقبل و تعال و أسرع	ہلموا إلی الصلاۃ الظاہرۃ و الباطنۃ التی ہی دعوی الحق.	۱ / ۱۹۱
۲	من اللیل فتهجد بہ نافلۃ	التهجد هو القیام فیہ (اللیل)	القیام بدعوی الباطن.	۱ / ۱۵۲

۳	الم نجعل الارض كفاتا	الكف فى اللغة الضم	أن الارض مثلها مثل حجة الامام فهو يضم المؤمنین إليه فى حياتهم و مماتهم ...	۲۸۴ / ۱
---	-------------------------	--------------------	--	---------

۶- ۱- ۲. مشخص کردن رموز باطنی در متن

از آنجا که الفاظ ظاهری رمزهای باطن به شمار می‌آیند، وجود واژگان نامأنوس در ظاهر متن، مانع شناخت و تشخیص رموز باطنی می‌باشد. از این رو با یاری لغت، واژگان متن شرح داده می‌شود تا نمادها و رموز باطنی مشخص گردند. قاضی نعمان زمانی که در ظاهر حدیث با الفاظ غریب مواجه شود، نخست معنای لغوی آن را تشریح می‌کند تا پیش از بیان مفهوم باطنی، نماد و رمز مربوطه را مشخص سازد و آنگاه به بیان مفهوم باطنی آن می‌پردازد. به عنوان نمونه برای بیان باطن حدیث آغازین کتاب *دعائم الاسلام*، نخست واژه «خشرم دبر» را به «خانه زنبور» معنا کرده و آنگاه مفهوم باطنی زنبور را بیان می‌کند (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۸).

افزون بر این در بسیاری از موارد، برای مشخص نمودن نمادهای باطنی، به شرح واژگان واضح متن می‌پردازد و آنگاه از الفاظی که در شرح به کار برده است، نمادهایی را برای بیان باطن بر می‌گزیند. به عنوان نمونه با وجود واضح بودن معنای «مسواک زدن» یا «مسافر»، پیش از بیان تأویل آنها، به شرح معنای ظاهری این واژگان پرداخته و آنگاه بر اساس الفاظی که در شرح آورده، تأویل باطنی آنها را بیان می‌کند (ر.ک: قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۷۹ و ۸۸).

ردیف	ظاهر متن	لغت	مفهوم باطن	تأویل الدعائم
۱	لا یقبل النوافل إلا بعد أداء الفرائض	الناقلة فى لغة العرب ولد الولد	الإئمة هم ولد ولد الرسول صلى الله علیه و آله و لا یجوز أن یدخل فى دعوة الحق و لا أن یؤخذ میثاق إمام من الائمة من لم یستجب لدعوة محمد ...	۱۷۷ / ۱
۲	اتبعوا الجنازة و لا تتبعکم	الجنازة بكسر الجیم فى لغة العرب سریر	مثل السریر فى الباطن مثل الدعوة و مثل حمل المیت علیه فى الظاهر	۳۷ / ۲



	المیت الذی یحمل علیہ	مثل حمل المنقول فی حدود الدعوۃ .	
۳	الحافی خلاف الناعل	النعل مثلها فی الباطن مثل ظاہر أهل الخلاف	۳۸ / ۲

۶-۲. شاهد و نشانه مفهوم باطنی

با وجودی که علم تأویل باطن از ظواهر واژه‌ها عبور کرده و حقایق نهفته در ورای آنها را نمایان می‌کند، در اندیشہ تأویلی قاضی نعمان بین مفهوم لغوی و مفهوم باطنی پیوند و هماهنگی بر قرار است. از نگاه او تأویل باطنی با اصل و ریشہ لغوی واژگان سازگار و هماهنگ است؛ به طوری که فهم باطنی با مفهوم لغوی تأیید می‌شود. او در تأویل روایات باب جهاد، نخست به بیان مفهوم لغوی واژه «جهاد» پرداخته و انگیزه خود از این کار را، شهادت مفهوم لغوی جهاد بر مفهوم باطنی آن در روایات باب جهاد مطرح نموده است (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۸۹). همچنین برای واژه «نافله»، سه مفهوم لغوی ذکر کرده و هر یک را شاهدی بر مفهوم باطنی می‌داند (ر.ک: قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۵۲). او بر اساس همین اندیشہ، در تأویل «صوم» با شاهد قرار دادن مفهوم لغوی می‌نویسد:

«صوم باطنی»، پوشیده داشتن علم باطن شریعت از اهل ظاهر و خودداری از گشودن اسرار آن برای اجازہ یافتہ گان است؛ چنانکہ در لغت آمده است کہ «صوم» خودداری از سخن و باز ایستادن از عمل می‌باشد» (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۱۶).

بر این اساس، در اندیشہ او لغت در فهم باطن نقش شاهد و گواه را ایفا می‌کند. شهادت لغت بر مفهوم باطنی به این معنا است کہ مفهوم باطنی، همسو و موافق با مفهوم اصل و ریشہ واژه است و با قواعد زبانی بیگانه نیست. در نگاه او هماهنگی بین مفهوم باطنی و ریشہ لغوی واژه ضروری است؛ هر چند بین مفهوم باطنی و ظاهر متن مناسبتی نباشد. از همین رو قاضی نعمان، مفهوم باطنی واژه «صائبی» را کسانی دانسته است کہ پس از پذیرش دعوت حق، از آن خارج شوند (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۱۰). هر چند این مفهوم باطنی با ظاهر «صائبی»، کہ نام یکی از فرق دینی است، مناسبت ندارد؛ ولی به خاطر وجود مناسبت بین مفهوم لغوی صائبی (خروج از دین) و مفهوم باطنی مطرح شده، چنین تأویلی را انجام داده است.

قاضی نعمان، هماهنگی مفهوم باطنی با مفهوم لغوی را به معنای عینیت و همانندی آن دو نمی‌داند؛ بلکه مراعات اوصاف مفهوم لغوی در بیان مفهوم باطنی را کافی می‌داند. بررسی کارکرد لغت در تأویل‌های او نشان می‌دهد موافقت کامل بین معنای لغوی و معنای باطنی شایع نیست. در بیشتر موارد هماهنگی بین لغت و مفهوم باطنی به این شکل است که ویژگی شاخص مفهوم باطنی، موافق و همسو با معنای لغوی است. چنانکه وی، باطن «جنّه» را «دعوت به شریعت» دانسته و در تأیید آن می‌نویسد:

«واژه "جنّه" از اجتنان به معنای استتار گرفته شده است. دعوت و مراتب

آن نیز مستور هستند» (قاضی نعمان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۰۲).

به تعبیری ویژگی بارز دعوت، مخفی و مستور بودن آن است که این ویژگی در معنای لغوی واژه وجود دارد. با توجه به آنچه گذشت، مراد از شهادت لغت بر مفهوم باطنی، سازگاری ویژگی مفهوم باطنی با معنای لغوی واژه است. کشف مفهوم باطنی، تنها از عهده کسانی بر می‌آید که خاستگاه اصلی تأویل هستند و سایر افراد، هر چند به ابزار لغت مجهز باشند، توان کشف مفهوم باطنی رموز را نخواهند داشت؛ چرا که در عمده تأویل‌ها، موافقت کامل بین معنای لغوی و مفهوم باطنی مشاهده نمی‌شود. بنابراین هر چند لغت، شاهد و گواه بر مفهوم باطنی است ولی تا زمانی که مفهوم باطنی رموز، از جانب خاستگاه اصلی تأویل (امام) بیان نشود، کسی به همسویی آن با لغت پی نخواهد برد.

رمز باطنی	مفهوم ریشه لغوی	مفهوم باطنی	تأویل الدعائم
صلوات	المصلی فی اللغة عند العرب هو الفرس الذی یتلو السابق فی الحلبه إذا سابقوا بین الخیل.	تأویل الصلوات علی محمد صلی الله علیه و آله الإقرار بمن یتلوه من أئمتهم و اعتقاد إمامتهم ...	۲۸۹ / ۱
یهود	الهائد الراجع عن الشیء	الراجعین عن إتباع الائمه	۳۰۲ / ۱
اسم الله	اسم کل شیء دلیلا علیه و به يعرف	هو ولی أهل کل زمان، من کان من نبی أو إمام، هو دلیل أهل زمانه علی الله و به يعرفونه	۴۶ / ۱

۲۹۳ / ۲	العرب فی التأویل الباطن أسباب أهل دعوة الحق سموا بذلك لعلمهم بیان التأویل	یقال فی اللغة أعرب الرجل القول إذا أبانه	أعراب
---------	---	---	-------

نتایج تحقیق

بر اساس پژوهش حاضر نتایج زیر پیرامون چارچوب فکری قاضی نعمان مغربی در حوزه فهم باطن حدیث به دست آمد:

۱. دستیابی به تأویل و فهم باطنی، تنها از عهده امام اسماعیلی بر می آید و کسی جز او به آن راه ندارد.

۲. ظاهر و باطن گزاره‌های روایی حاوی امر و نهی شریعت، از جهت حکم، با یکدیگر پیوند داشته و بین آنها ناسازگاری وجود ندارد؛ هر حکمی در ظاهر این گزاره‌ها جاری باشد، در باطن آنها نیز جاری است. از این رو، فهم باطن مستقل از فهم ظاهر نیست.

۳. زمینه و پیشنیاز دستیابی به فهم باطن حدیث، آشنایی با تأویل نمادها و رموزی است که در ظاهر آن به کار رفته‌اند. در تأویل‌های قاضی نعمان، باطن رموز موجود در گزاره‌های روایی، مفاهیم مربوط به شریعت و دعوت اسماعیلی است.

۴. از آنجا که باطن حدیث تنها از ناحیه امام اسماعیلی بیان می‌شود، نمی‌توان برای فهم آن معیاری از جنس معیار فهم ظاهر به کار بست. بر همین اساس، دلائل قاضی نعمان برای تبیین معانی باطنی را نمی‌توان معیار فهم باطن دانست؛ بلکه این امور به عنوان شاهد و مؤید معانی باطنی در کلمات او مطرح شده‌اند.

۵. لغت، مهمترین ابزار زبانی است که در تأویل‌های حدیثی قاضی نعمان، به عنوان شاهد پیوند معنای ظاهری و باطنی مورد استناد قرار گرفته است. شهادت لغت بر مفهوم باطنی به این معنا است که مفهوم باطنی همسو با مفهوم وضعی واژه است و با قواعد زبانی بیگانه نیست.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۲ش)، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، تهران: طرح نو.

- ابن منصور الیمن، جعفر (۱۴۰۴ق)، *الكشف*، تحقیق: مصطفی غالب، بیروت: دار الاندلس.
- اسعدی، محمد؛ و دیگران (۱۳۸۹ش)، *آسیب شناسی روش های تفسیری*، فصل جریان باطنی (نوشته قاسم پور، محسن)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حاجی اکبری، فاطمه؛ ستار، حسین (۱۳۹۹ش)، «مقایسه رویکردهای تأویلی قاضی نعمان و عبدالرزاق کاشانی در آیات فقهی»، *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، شماره ۱۴، صص ۲۱ - ۴۶.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۶ش)، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران: فرزاد روز.
- رازی، ابوحاتم (۲۰۱۵م)، *کتاب الزینة*، تحقیق: سعید الغانمی، بیروت: منشورات الجمل.
- طاهری، محمد الهادی (۲۰۱۱م)، *عقائد الباطنیة فی الإمامة و الفقه و التأویل عند القاضی النعمان*، بیروت: مؤسسه الانتشار العربی.
- قاسم پور، محسن؛ کوهپیما، حمید (۱۳۹۸ش)، «بررسی نظریه عرف خاص زبان قرآن در نگاه باطنی و اخباری»، *پژوهشنامه مذاهب اسلامی*، شماره ۱۲، صص ۸ - ۳۰.
- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۸۴ش)، *وجه دین*، تهران: انتشارات اساطیر.
- الکربلائی، حیدر محمد عبدالله (۲۰۲۰م)، «المنهج التأویلی عند القاضی النعمان»، *مجله دراسات تأریخیة*، شماره ۲۸، صص ۲۲۱ - ۲۶۲.
- کرمانی، حمید الدین (۱۹۸۳م)، *راحة العقل*، تحقیق: مصطفی غالب، بیروت: دار الاندلس.
- مامقانی، عبد الله (۱۴۱۱ق)، *مقیاس الهدایة*، تحقیق: محمد رضا المامقانی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- عشرتی، غلامعباس (۱۳۹۴ش)، «بازخوانی قواعد و شرایط تأویل از دیدگاه قاضی نعمان»، *فصلنامه نقد و نظر*، شماره ۷۹، صص ۱۳۳ - ۱۵۵.
- قاضی نعمان، نعمان بن محمد بن منصور (۱۹۶۰م)، *اساس التأویل*، تحقیق: عارف تامر، بیروت: دار الثقافة.
- قاضی نعمان، نعمان بن محمد بن منصور (۱۴۲۸ق)، *الایضاح*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- قاضی نعمان، نعمان بن محمد بن منصور (۱۴۲۶ق)، *تأویل الدعائم*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- قاضی نعمان، نعمان بن محمد بن منصور (۱۳۸۳ق)، *دعائم الاسلام*، تحقیق: آصف فیضی، قاهره: دار المعارف.

فتحی، ابوالفضل؛ مسعودی، عبدالہادی؛ جوادی، قاسم (۱۳۹۸ش)، «تأویل در روایات اسماعیلی»،
فصلنامہ علوم حدیث، شماره ۹۲، صص ۵۴ - ۷۷.

ہبہ اللہ شیرازی، المؤید فی الدین (۱۴۱۳ق)، *المجالس المستنصریہ*، تحقیق: محمد زینہم محمد عزب،
 مکتبہ مدبولی.

Bibliography:

The Holy Qur'an.

- Al-Karbalai, Haider Muhammad Abdullah (2020), "The Interpretative Method Of al-Qadi al-Nu'man," *Journal Of Historical Studies*, No. 28, pp. 221-262.
- Al-Maghrebi, Al-Numan bin Muhammad bin Mansour (Qadi Numan) (1960), *Asas al-Ta'vil*, Research by Aref Tamer, Beirut: Dar al-thaqafa.
- Al-Maghribi, Al-Nu'man bin Muhammad bin Mansour (Qadi Numan) (1428 AH), *Al-Izah*, Beirut: Al-Aa'lami Institue.
- Al-Maghribi, Al-Nu'man bin Muhammad bin Mansour (Qadi Numan) (1426 AH), *Ta'vil al-Daa'im*, Beirut: Al-Aa'lami Institue.
- al-Maghrabi, al-Numan bin Muhammad bin Mansour (Qadi Numan) (1383 A.H), *Daa'im al-Islam*, Research by Asif Faizi, Cairo: Dar al-Maarif.
- Asa'di, Mohammad; and others (1389 SH), *pathology of interpretative methods*, Qom: Research Institute of Hawzeh and University.
- Daftari, Farhad (1386 SH), *The Isma'ilis Their History and Doctrines*, translated by Faridun Badrei, Tehran: Farzan Roz.
- Ebrahimi Dinani, Gholamhossein (2012), *The Adventure of Philosophical Thought in Muslim World*, Tehran: Tarh-e-no.
- Eshrati, Gholam Abbas (1394 SH), "Rereading the rules and conditions of interpretation from the point of view of Qazi Noman", *Naqd wa Nazar Quarterly*, No. 79, pp. 133-155.
- Fathi, Abolfazl; Masoudi, Abdul Hadi; Javadi, Qasim (1398 SH), " Ta'vil in Ismaili Hadiths", *Ulum-i Hadth Quarterly*, No. 92, pp. 77-54.
- Ghobadiani, Naser Khosrow (1384 SH), *Vajh-e-Din*, Tehran: Asatir Publications.
- Haji-Akbari, Fatima; Sattar, Hossein (1399 SH), " Interpretive Approaches of Al-Qāḍī Al-Nu' mān and Abd al-Razzaq al-Kashani in Jurisprudential Verses", *Quranic Studies and Ialamic Culture*, No. 14, pp. 46-21.
- Hibatullah Shirazi, Al-Muayyed Fay al-Din (1413 AH), *Al-Majlis Al-Mustansariyyah*, Research by Mohammad Zainham Mohammad Azab, Madbouli library.

- Ibn Mansour Al-Yaman, Jafar (1404 AH), al-Kashf, research by Mustafa Ghalib, Beirut: Dar Al-Andalus.
- Kermani, Hamid al-Din (1983), Rahat al-Aql, Research by Mostafa Ghalib, Beirut: Dar Al-Andalus.
- Mamqani, Abdullah (1411 AH), Meqbas al-Hidaiya, Research by Mohammad Reza al-Mamqani, Qom: Al-Al-Bayt Institue.
- Qasim pour, Mohsen; Kohpima, Hamid (1398 SH), "A Consideration of the Argot Theory of Bāṭinīs and Akhbārīs about the Language of the Qur'an", Journal Of Islamic Denominations, No. 12, pp. 8-30.
- Razi, Abu Hatem (2015), Ketab Al-Zina, research by Saeed Al-Ghanami, Beirut: Al-Jamal Publications.
- Taheri, Muhammad Al-Hadi (2011), Al-Batiniyah Beliefs in Imamate and Jurisprudence and Ta'avil from the point of view of Qazi Noman, Beirut: Al-Intshar Al-Arabi Institue.

